

بررسی تأثیر مبانی نفس‌شناسی صدرالمتألهین

بر وحی‌شناسی وی

فروغ السادات رحیم پور*، دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان
مجید یاریان**، دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان

چکیده

صدرالمتألهین شیرازی نظام حکمت متعالیه و بتبع آن، نفس‌شناسی خود را بر پایه مبانی و اصولی استوار کرده که پیش از او به آنها بعنوان مبانی زیربنایی یک اندیشه فلسفی کمتر توجه شده است. حرکت جوهری نفس از ماده تا ملکوت، تشکیک وجود و ذومراتب بودن نفس، جایگاه عالم خیال و نیز اتحاد نفس با عقل فعال از زمره این اصول اساسی در نفس‌شناسی صدرایی بشمار میروند. در این نوشتار، به بررسی جایگاه اصول و مبانی علم النفس ملاصدرا و تأثیر بنیادین آن در شناخت وحی و تبیین فرایند آن پرداخته شده است. از جمله نتایج این اصول و مبانی میتوان به کلامی بودن وحی، غیرشخصی بودن آن، خطاناپذیری، همراهی وحی با عقل و انقطاع ناپذیری آن اشاره نمود.

اعلی به جهان ماده نزول یافته است. عقل مقدمه دریافت وحی و وحی کامل کننده عقل است و آدمی برای رسیدن به کمال و سعادت از هر دو بهره میگیرد. خداوند، مربی و مدبر انسانهاست و از طریق وحی، قانونی سعادتبخش در اختیار انسان قرار میدهد که بمدد آن مصالح دنیوی و اخروی خود را بازمیشناسد. هنگامیکه این قانون از طریق وحی در دسترس بشر قرار میگیرد، عقل نیز بکمک برهان و معارف کلی، بر محتوای دعوت انبیاء صحه میگذارد!

قرآن کریم انکار وحی را معلول عدم شناخت آفریدگار جهان میداند؛ زیرا خداوند متعال، حکیم

(نویسنده مسئول) *Email: fr.rahimpour@gmail.com

**Email: m.yaryan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۴ تاریخ تأیید: ۹۳/۸/۱۰

۱. «وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، عَلَيَّ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ، بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعرا، ۱۹۱ - ۱۹۵)؛ همانا قرآن از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است. این قرآن به زبان عربی آشکار بوسیله جبرئیل به قلب تو فرود آمده تا از تحذیرکنندگان باشی. «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (اسراء، ۳۹)؛ این از حکمتهایی است که پروردگارت بر تو فرود فرستاد.

۲. «وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِنْ شَيْءٍ» (انعام، ۹۱)؛ خدا را آنگونه که شایسته بود نشناختند که گفتند خدا برای بشر پیامی نفرستاده است.

کلیدواژگان

نفس وحی
تشکیک وجود عقل فعال
قوای نفس اتحاد عاقل و معقول
خیال

بیان مسئله

وحی، کلام خدا و پیامی غیبی است که از ملکوت

و واجد تمام صفات کمالی است و بر مبنای حکمت الهی، بشر بدون راهنمایی وحی قادر نخواهد بود به تکاملی که غایت خلقت اوست، نائل گردد. خداوند حکیم از طریق وحی، قانونی جامع و کامل در اختیار بشر قرار میدهد تا از طریق آن، تمامی نیازهای فردی، اجتماعی، مادی و معنوی خویش را برآورده سازد. مسئله «وحی» اگرچه از یکسوی با انسان مرتبط است، اما از سوی دیگر با امری متعالی، ماوراء طبیعت و غیرمادی پیوند خورده است و بدین سبب نمیتوان به شناختی جامع و کامل از آن دست یافت. کشف راز «وحی» تنها از طریق شهود و مکاشفه یا تعبیر قرآن «رسوخ در علم»^۳ امکانپذیر است.

وحی از نظر لغوی عبارتست از: اشاره^۴، نوشتن، رساله، الهام^۵، کلام پنهان و سریع^۶ و بطور خلاصه «تفهیم و القای سریع و پنهانی». در معنای اصطلاحی، وحی عبارت از شعوری مرموز است که انسان از طریق آن دین را از اصل و مبدأ دستگاه آفرینش میگیرد^۷. وحی حقیقتی از سنخ علم است و علم از سنخ وجود و بر این اساس که همه موجودات از علم و شعور برخوردارند، همه میتوانند از وحی و الهام بهره‌ی داشته باشند^۸.

ملاصدرا تحلیلی عام از وحی ارائه کرده و آن را بمعنای تعلیم الهی در نظر گرفته است. به اعتقاد وی، اگر مقصود از وحی تعلیم خداوند به بندگانش باشد، در این صورت وحی الهی هرگز قابل انقطاع نیست^۹. بباور او اگر کسی برغم حضور در این دنیا و محصور بودن در حدود مادی آن، بجای توغّل و فرو غلتیدن در دنیا و مظاهر آن، تمام توجه خود را به عالم قدس و ملکوت معطوف نماید و نفس خود را بر اساس سرشت نخستین آن یا در اثر ریاضت و تهذیب و بدست آوردن ملکه قداست، پاک و پیراسته سازد، بر

خلع بدن، کنار گذاشتن حواس ظاهری، اقبال به عالم ملکوت و دریافت وحی توانمند خواهد بود^{۱۰}.

بر این اساس میتوان پرسید که مبانی نفس‌شناسی صدرالمتألهین چه تأثیری در وحی‌شناسی او داشته، چه مشکلات و گره‌هایی را در تشریح مسئله وحی گشوده و چه تبیین کارآمدتری در این باب ارائه نموده است؟

۱. نقش مبانی نفس‌شناسی ملاصدرا در تبیین وحی

بنظر میرسد نخستین فیلسوفی که به بیان تعریفی مشخص و روشن از «نفس» پرداخته، معلم اول، ارسطو است. وی نفس را «کمال اول برای جسم طبیعی که دارای حیات بالقوه است» تعریف میکند^{۱۱}. ابن‌سینا نفس را کمال اول برای جسم طبیعی آلی میدانده که افعال حیاتی از وی صادر میشود^{۱۲}. به اعتقاد وی، نفس جوهری مجرد است که با حدوث بدن، حادث میشود^{۱۳}. شیخ اشراق نیز در تعریف نفس ناطقه آن را جوهری میدانده که نمیتوان به آن اشاره حسی کرد و کار آن تدبیر جسم است و میتواند خود و

۳. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران، ۷)؛ تأویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمیدانند.

۴. معلوف، المنجد في اللغة والأدب والعلوم، ص ۹۸۶.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵ ص ۳۸۰ و ۳۷۹.

۶. قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۸۹؛ راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۱۵.

۷. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۲.

۸. جوادی آملی، وحی و نبوت در قرآن، ص ۵۴-۵۳.

۹. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۷۰.

۱۰. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۰.

۱۱. ارسطو، درباره نفس، ص ۷۸.

۱۲. ابن سینا، الشفاء، ص ۱۰.

۱۳. همو، الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۲۶۱-۲۶۰.

چیزهای دیگر را ادراک کند.^۴

■ مسئله «وحی» اگرچه از یکسوی با انسان مرتبط است، اما از سوی دیگر با امری متعالی، ماوراء طبیعت و غیرمادی پیوند خورده است و بدین سبب نمیتوان به شناختی جامع و کامل از آن دست یافت. کشف راز «وحی» تنها از طریق شهود و مکاشفه یا بتعبیر قرآن «رسوخ در علم» امکانپذیر است.

صدرالمتألهین نفس را کمال اول جسم طبیعی معرفی میکند؛ کمالی که کمالات ثانوی با بکارگیری ابزارهایی در انجام افعال حیاتی مثل احساس و حرکت ارادی، از آن صادر میشوند.^۵ علیرغم اینکه تعریف او از نفس، شباهت و قرابت قابل توجهی با تعریف شیخ الرئیس دارد اما ذکر این نکته ضروری است که ملاصدرا بر اساس مبانی شاخصی که در نفس شناسی خویش بدست آورده است وجود انسانی را بگونه‌یی متفاوت نسبت به پیشینیان، بتصویر میکشد. بر همین مبنا، تلقی او از نفس و نحوه اتصال نفس نبی به منبع وحی نیز تبیین متفاوتی یافته و در سایه این تبیین، برخی مسائل مطرح نزد حکمای متقدم پاسخ روشنتری یافته است.

در ادامه، ابتدا به چند مبنای کلیدی فلسفه ملاصدرا در باب نفس شناسی اشاره شده، سپس تأثیر این مبانی در وحی شناسی وی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. حرکت جوهری نفس و کاربرد آن در تبیین وحی
بباور ملاصدرا نفس انسانی وجود واحد مستمر و متجددی است که میان جسم و عقل کشیده شده است.^۶ نفس در ابتدای پیدایش، جوهری جسمانی و مادی است اما در اثر حرکت جوهری استکمال می‌یابد و سیر تکاملی خود را از طریق وصول به مراتب برتر و کاملتر وجود ادامه میدهد تا سرانجام به مرتبه تجرد رسیده، دارای ویژگیهای موجود مجرد عقلی میگردد. بعقیده ملاصدرا نفسیت نفس مانند وصف پدر بودن برای پدر یا نویسندگی برای نویسنده نیست که انفکاک ذات از آن وصف ممکن و قابل فرض باشد. نفسیت نفس نحوه وجود خاص آن است و

ماهیت نفس غیر از نفس بودن وجود دیگری ندارد؛ مگر بعد از استکمالات ذاتی و جوهری که باعث میشود از عقل بالقوه به عقل بالفعل تبدیل گردد.^۷

ملاصدرا بتبع پذیرش حرکت جوهری، تغییر تدریجی در جوهر نفس را میپذیرد. او دیدگاه فلاسفه پیش از خود را سخیف شمرده که معتقد بودند نفس انسانی از هنگام طفولیت و حتی جنینی تا زمانی که عقل بالفعل شده است، جوهر واحدی دارد و هیچ تفاوتی در ذات آن رخ نمیدهد و تنها در اعراض و نسب آن تفاوتی ایجاد میشود. او معتقد است نفوس بشری بر اساس حرکت جوهری، بمدد تکرر افعال و اکتساب اخلاق، تبدیل به حقایق مختلف نورانی یا ظلمانی میشوند؛ بعنوان مثال، نفس بوسیله استعمال فکر در تحصیل تصورات صحیح و

۱۴. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، ص ۸۶ - ۸۷.

۱۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۱۴ - ۱۳.

۱۶. همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۳۷۶ - ۳۷۷.

۱۷. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۱۱ - ۱۲.

تصدیقات یقینی، تبدیل به جوهر نوری عقلی میگردد.^{۱۸}

بیان استاد مطهری در توضیح سخن ملاصدرا، نفس و روح محصول قانون حرکت است. مبدأ تکون نفس ماده جسمانی است. ماده این استعداد را دارد که در دامن خود، موجودی پرورش دهد که با ماورای طبیعت هم‌افق باشد. بتعبیر دیگر، بین طبیعت و ماورای طبیعت دیوار و حائلی وجود ندارد و هیچ مانعی نیست که یک موجود مادی در مراحل ترقی و تکامل خود تبدیل به موجودی غیرمادی گردد. ماده در سیر تحولی و تکاملی خود علاوه بر سه بعد جسمانی و اضافه بر بعد زمانی - که مقدار حرکت ذاتی جوهری است - در جهت جدیدی بسط می‌یابد که مستقل از چهار جهت دیگر است.^{۱۹}

ملاصدرا فرایند دریافت وحی را با استفاده از حرکت جوهری بخوبی تبیین کرده است. او مراحل استکمال عقل عملی را چهار مرتبه میدانند: مرحله اول، تهذیب ظاهر است که در حکمت عملی به آن تهذیب اخلاق میگویند و از مقدمات آن عمل کردن به آداب شریعت است. مرحله دوم، تهذیب باطن و پاک کردن قلب از اخلاق، ملکات و خواطر شیطانی است. مرحله سوم، روشن کردن قلب به صور علمی و معارف حقه ایمانی است و چهارمین مرحله، فنای نفس از ذات خود، بریدن نظر از غیر خدا و منحصر کردن توجه به خداوند است که نهایت سیر الی الله میباشد. طی این مراحل بمدد حرکت جوهری نفس و دگرگونی استکمالی آن از ماده تا اتحاد با عقل فعال است.

عقل فعال دارای دو وجه است، با یکی روی در روحانیات و با دیگری روی در جسمانیات دارد؛ به این معنا که از مجردات نیرو و فیض میگیرد و به اجرام

و جسمانیات فیض میبخشد. عقل فعال مجرد است و در مجردات حجابی نیست و لذا تمام حقایق وجود و صور علمی نزد عقل فعال حاضر است. بنابراین، نهایت کمال نفس انسانی اینست که به عقل فعال اتصال یابد و علوم و معارف عالیه را از آن منبع دریافت نماید. دریافت شهودی و علم لدنی انبیا و اولیا بهمین معنی است.^{۲۰}

بر اساس اندیشه صدرایی، انسان متناسب با مبادی ادراکات سه‌گانه خویش - یعنی تعقل، تخیل و احساس - در درون خود دارای سه عالم است و نفس او بر اساس حرکت جوهری، در این سه مرتبه پیوسته در حال عروج و نزول است. صور ادراکیه نفس انسانی همگی بهره‌ی از وجود دارند و هر یک دارای قوه، استعداد و کمالی است. بنابراین، شدت تعقل و کمال ادراک در انسان موجب میشود او با عالم قدس ارتباط و اتصال یابد و از جمله مقربین باشد، شدت تخیل موجب مشاهده اشباح مثالی و دریافت اخبار جزئی از اشخاص غیبی و اطلاع از حوادث گذشته و آینده میگردد و شدت قوه حاسه نیز موجب میشود مواد، قوا و طبایع مادی در برابر او خاضع و فرمانبردار باشند. با این توضیح، قوای سه‌گانه انسان کامل - که جامع جمیع عوالم است - در مرتبه اعلاست و از اینرو چنین انسانی صلاحیت مقام خلافت الهی و ریاست بر مردم را دارد و رسول از جانب خدا و پیام آور وحی خواهد بود.^{۲۱}

ملاصدرا درباره انسان کاملی که مهبط وحی قرار

۱۸. همو، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۱۰۱۸-۱۰۱۷.

۱۹. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۳۵-۳۴.

۲۰. سجادی، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۳۳۹-۳۴۰.

۲۱. ملاصدرا، المبدأ والمعاد، ص ۷۸۶-۷۸۳.

میگیرد، چنین توضیح میدهد: جوهر نبوت، جامع انوار عقلی، نفسی و حسی است و روح و عقل نبی ملکی از مقربین بوده و آئینهٔ نفس و ذهن او فلکی است که از پستیهای حیوانیت بالا رفته و لوح او محفوظ از مس شیاطین بوده و حس ملکی او از سلاطین بزرگ است. پس شخصیت نبی بتنهایی هم ملک است و هم فلک و هم ملک. او جامع تمام کمالات در نشئات سه گانه است و روح او از ملکوت اعلی و نفس او از ملکوت اوسط و طبع او از ملکوت اسفل است. بنابراین، او خلیفهٔ خدا و مجمع مظاهر اسماء و کلمات تامه الهی است.^{۲۳}

۱-۲. ذومراتب بودن نفس و جایگاه آن در تبیین وحی از منظر صدر المتألهین وجود حقیقت واحد مشکک (ذومراتب) است. بر این اساس، نفس نیز وجود واحد ذومراتبی است که هر یک از مراتب آن منشأ انتزاع قوه خاصی میشود؛ به این معنا که هر قوه مرتبه‌یی از مراتب نفس است که منشأ صدور فعلی قرار میگیرد.^{۲۴} نفس آدمی علاوه بر قوای نفس نباتی و نفس حیوانی، قوه ادراکی ویژه‌یی نیز دارد که از آن به عقل تعبیر میشود و خود به عقل نظری و عقل عملی تقسیم میگردد. عقل نظری دارای مراتبی - از هیولانی تا مستفاد - است. در مرتبهٔ عقل مستفاد انسان به عقل فعال متصل و با آن متحد میگردد. از ابن سینا به بعد، مرتبه‌یی دیگر از عقل بنام عقل قدسی، نفس قدسی یا قوهٔ قدسی نیز مطرح شد که مختص انبیاء است و انبیا با رسیدن به این مرتبه، توان دریافت معارف وحیانی از عقل فعال را می‌یابند.^{۲۵} از نظر ملاصدرا وجود انسان وجودی واحد است که در عین وحدت، مشتمل بر تمامی قواست، به این معنا که یک هویت واحد و یک شخص واحد است که میبیند، میشنود، تغذیه

میکنند، نمو دارد و تخیل و تعقل میکند؛ پس یک وجود است که واجد تمام کمالات میگردد. بعبارت دیگر، هر قوه همان نفس است که در مرتبه‌یی از مراتب وجود خود ظهور کرده است و محل قوا، یعنی اعضای بدن، معداتی هستند که نفس را برای انشای صورت مدرک آماده میکنند. بعنوان مثال، حقیقت دیدن با جعل صورتی مماثل مبصر از سوی نفس حاصل میشود و وجود چشم و سایر شرایط ابصار معداتی هستند که باعث میشوند نفس صورتی مماثل مبصر خارجی انشاء و افاضه کند. این صورت، حقیقتاً در صقع نفس و قائم به آن است. در باب شنیدن نیز امر بهمین منوال است؛ انشای نفس بعد از فراهم بودن معداتی نظیر سلامت گوش، ایجاد صوت، تموج هوا و امثال آن است. بنابراین، سمع در حقیقت، همان نفس است که بصورت سامعه ظهور کرده، بصر نفس است که بصورت باصره ظهور کرده و... بهمین ترتیب، در حواس باطن نیز خیال همان نفس است که در مرتبهٔ نیمه مجرد بروز یافته و قوهٔ عاقله نیز همان نفس است در مرتبهٔ تجرد آشکار شده است.^{۲۵}

بر اساس مبانی ملاصدرا در بحث نفس و قوا و با توجه به حدوث جسمانی نفس، بدن نیز مرتبه‌یی از مراتب نفس است. به اعتقاد وی هیچ انسانی نمیتواند دارای دو فعلیت و دو صورت باشد، فعلیت و صورت واحد انسان نفس ناطقهٔ اوست و صورتها و فعلیتهای دیگر در طول این فعلیت هستند. از اینرو، اگر برای بدن فعلیتی در نظر گرفته شده است، سایه و ظل

۲۲. همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۴۰۲.

۲۳. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۱۵۵-۱۵۴.

۲۴. همان، ص ۱۴۹-۱۴۸.

۲۵. همان، ص ۲۰-۱۸.

فعلیت نفس است نه جدا و مستقل از آن. نفس انسان حقیقتی ذومراتب است که از عالی تا دانی امتداد دارد و همانطور که دارای مرتبه عالی عقلی است، دارای مرتبه‌یی است که در آن با قوای طبیعی و نباتی اتحاد دارد.

ملاصدرا همانطور که نفس را ذومراتب میداند و به تشکیک در وجود آن قائل است، در وحی الهی نیز قائل به تشکیک است و آن را امری واحد و ذومراتب میداند. او تمامی عالم تکوین و تشریح را مصداق کلام الهی می‌شمارد و معتقد است این همه، در حوزه وحی گنجانده میشود. بعقیده وی وجود قرآن بعنوان یک واقعیت عینی، یک حقیقت با مراتب مختلف است؛ «همانا قرآن، اگرچه حقیقت واحدی دارد اما [در عین حال] در نزول، دارای مراتب و مواطن فراوانی است»^{۲۶}. از نظر ملاصدرا حقیقت قرآن به الفاظ و عبارات خلاصه نمیشود بلکه مراتبی از قرآن با قلم اعلی (روح القدس یا حقیقت محمدیه) هم‌رتبه است، مراتب دیگری از آن بر قلب پیامبر اکرم (ص) نازل میشود، برخی مراتب آن بر زبان پیامبر جاری میگردد، مراتبی از آن در قلوب مؤمنان جای میگیرد و مرتبه‌یی از آن بصورت مکتوب ظاهر میشود. هریک از این مراتب، جلوه خاصی از حقیقت قرآن را آشکار می‌سازد^{۲۷}.

ملاصدرا حقیقت قرآن را به حقیقت نفس انسان تشبیه میکند و بر این باور است که قرآن نیز همانند نفس انسان دارای درجات و مراتب است. پایینترین مرتبه قرآن، آن چیزی است که بر ورق و کاغذ ظاهر میشود؛ مانند پایینترین مرتبه انسان که در پوست و موی او ظاهر شده است^{۲۸}. همانگونه که حقیقت ذات انسان به آشکار و نهان تقسیم میشود، قرآن نیز ظاهر و باطنی دارد که هریک از آنها نیز دارای ظاهر و باطنی

است. او کیفیت نزول وحی بر انبیاء را نیز بر اساس ذومراتب بودن نفس تبیین میکند. در نگاه او وحی به سه صورت بر پیامبر فرود می‌آمده است: دیدن صورت مثالی فرشته وحی، دیدن صورت اصلی و قدسی او و دریافت مستقیم وحی از خداوند بدون وساطت فرشته. به اعتقاد وی، تفاوت گونه‌های وحی به میزان صفا و جلای باطن و مراتب تجرد پیامبر از شواغل دنیایی بستگی دارد. او دیدن فرشته و شنیدن صدای فرشته در خواب را مرحله‌یی ضعیفتر از مرحله نخست میدانند و در مرحله‌یی ضعیفتر و پیش از آن از خوابهای راستین عارفان و صالحان نام میبرد و معتقد است اولیاء الهی بسبب برخورداری از صفای باطن در حال خواب صورتهای باطن را ملاحظه میکنند. بباور وی، تمامی این مراحل به مراتب نفس و مقدار تعلق و وابستگی آن به مظاهر دنیایی و میزان تجرد آن از دنیا مرتبط است^{۲۹}.

۱-۳. اتحاد نفس با عقل فعال و جایگاه آن در توضیح وحی

اتحاد عاقل و معقول در نظام صدرایی دارای لوازمی همچون اتحاد نفس با عقل فعال است که در وحی‌شناسی مورد توجه قرار میگیرد. عقل فعال در نظام هستی از اهمیت فراوانی برخوردار است، چراکه این موجود مجرد تام حلقه ارتباط عالم مادون با عالم مافوق و مخزن و معدن علوم عقلی است. مقصود صدرا از اتحاد نفس با عقل فعال فقط بهم پیوستن دو شیء نیست، چراکه در مجردات اتصال مکانی مورد

۲۶. همان، ج ۷، ص ۳۹-۳۸.

۲۷. همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۴۳۷.

۲۸. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۵۵.

۲۹. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۰.

■ وحی حقیقتی

از سنخ علم است و علم
از سنخ وجود و بر این اساس که
همه موجودات از علم و شعور
برخوردارند، همه میتوانند
از وحی و الهام
بهره‌ی داشته باشند.

حس و خیال می‌افتد. منشأ این تلقی، قوای سه‌گانه نفس آدمی، یعنی حس مشترک (مدرک محسوسات)، قوه خیال (مدرک صور جزئی خیالی) و قوه عقل (مدرک صور کلی) است. عقل فعال منبع تمام حقایق و معارف است و بدینسان روح انسان هرچه صافتر و قویتر باشد، پیوند آن با عقل فعال مستحکمتر خواهد شد. اگر تمامی این شرایط تحقق پذیرد، آنگاه پیامبر به درجه‌ی والایی از آگاهی دست می‌یابد و واجد «عقل قدسی» میشود و هر معرفتی را بیواسطه و بدون تعلیم از عقل فعال دریافت میکند.^{۳۱}

ملاصدرا مهمترین خصیصه‌ی نبی را کمال عقل نظری او میداند. او با تأکید بر اتحاد عاقل و معقول تصریح میکند که نفس نبی پس از اتصال به عقل فعال با وی متحد میشود و در پرتو این اتحاد به معارف و حیاتی موجود نزد فرشته‌ی وحی (عقل فعال) دست می‌یابد.^{۳۲} بنا بر نظر ملاصدرا، دریافت معارف کلی

نظر نیست. مقصود وی از اتحاد نوعی یکسانی است؛ به این معنا که نفس در حرکت جوهری به مرحله‌ی میرسد که عین وجود ربطی به عقل فعال میشود. بیانی که ملاصدرا برای اتحاد نفوس انسانی با عقل فعال ارائه میدهد بر اتحاد عاقل و معقول و قاعده‌ی بسیط الحقیقه مبتنی است. بیاور وی، زمانیکه انسان یک صورت عقلی کلی را درک میکند، قوه‌ی عاقله با آن صورت عقلی متحد میشود و آن صورت عقلی نیز کاملاً با صورت عقلی موجود در عقل فعال یکسان و متحد است، زیرا مفهوم عقلی واحد، از نظر معنا و حقیقت، تعدد ندارد.

از آنجا که صور عقلی در عقل فعال با وجود تعدد و کثرت همه به یک وجود بسیط موجودند، زیرا «بسیط الحقیقه» تمام اشیا است و از آنجا که انسان هنگام تعقل یک صورت عقلی با آن صورت عقلی متحد میشود و با توجه به اینکه یک صورت عقلی از نظر معنا و حد واحد است و تعددی ندارد، میتوان نتیجه گرفت که انسان هنگام تعقل یک صورت عقلی در واقع با صورت عقلی موجود در عقل فعال و بتعبیر دیگر با خود عقل متحد میشود. این اتحاد، اتحاد «حقیقه و رقیقه» است زیرا صور عقلی همه معلولهای عقل فعالند. بنابراین، قوه‌ی عاقله که هنگام تعقل با صورت عقلی متحد میشود، با وجود ربطی عقل فعال متحد شده است نه با وجود نفسی آن. عبارت دیگر، نفس انسانی از جهت آن صورت عقلی، با عقل فعال متحد میشود.^{۳۳}

فیلسوفان اسلامی عموماً تلقی وحی را از طریق استکمال و بالندگی عقل نظری و عملی ممکن میدانند. بسیاری از آنها بر اساس سلسله مراتب عقول درصدد تبیین ماهیت وحی برآمده‌اند. راز وحی اتصال نفس پیامبر با عقل فعال است که سایه‌ی بی از آن بر عالم

۳۰. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۳۶۳-۳۷۱.

۳۱. سعیدی روشن، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ص ۳۵-۳۳.

۳۲. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۵۵.

■ ملاصدرا همانطور که نفس را ذومراتب میدانند و به تشکیک در وجود آن قائل است، در وحی الهی نیز قائل به تشکیک است و آن را امری واحد و ذومراتب میدانند. او تمامی عالم تکوین و تشریح را مصداق کلام الهی می‌شمارد.

و حیانی یا حاصل اتحاد نفس قدسی نبی با عقل فعال است یا حاصل مشاهده ارباب انواع (مثل) توسط نفس قدسی نبی. او در تبیین جزئیات وحی چنین توضیح می‌دهد: امور جزئی بدلیل جزئی بودنشان تحقیقی در عقول عالی - که عالم بر کلیاتند ندارند. نفس نبی برای دریافت جزئیات وحی به نفس فلکی اتصال می‌یابد و از طریق افاضه معرفت از نفس فلکی به معارف جزئی آگاه می‌گردد^{۳۳}. بنابراین، همانطور که نبی کلیات و حیانی را از منبع اصلی (عقل فعال) دریافت می‌کند، جزئیات و حیانی را نیز از طریق اتصال به معدن و مخزن اصلی آن، یعنی نفس فلکی درمی‌یابد.

۱-۴. جایگاه عالم خیال و کاربرد آن در توضیح وحی یکی از مسائل اساسی در وحی‌شناسی، تبیین چگونگی دریافت حقایق جزئی توسط نبی است که بنظر می‌رسد ملاصدرا بخوبی از عهده آن برآمده است. او تمامی صور خیالی و حسی را حاصل انشاء نفس میدانند و قیام آنها به نفس را همچون قیام ممکنات به باری تعالی قلمداد می‌کند. صدرالمتألهین به عوالم سه‌گانه تصریح دارد و صور خیالی را موجود در عالمی بین عالم محسوسات و معقولات میدانند^{۳۴}. نفس و

بدن دو مرتبه و دو نشئه از وجود جامع انسانند؛ بدین معنا که انسان وجود واحد ذومراتبی است، از مرتبه «طبع» تا مرتبه «عقل». همچنین انسان دارای سه نشئه اصلی «حس»، «خیال» و «عقل» است و تمامی این نشئات بالقوه در نفس او منطوی است. انسان بالقوه واجد تمامی مراتب و عوالم طبیعی، مثالی و عقلی است.

ملاصدرا در مقام تبیین مأموریت الهی پیامبران، بخوبی به جایگاه عالم خیال بعنوان عالمی واسطه توجه کرده است. او شرط کمال عقلی و نیز کمال قوه متخیله را مطرح می‌کند و معتقد است حقایق عالم ملکوت برای نبی بصورت اشباح مثالی تمثیل می‌یابد. ملاصدرا آنگاه که به تبیین چگونگی تمثیل فرشته وحی (عقل فعال) می‌پردازد تأکید می‌کند که در دیدن و شنیدن متعارف، دیده‌ها و شنیده‌ها نخست از سوی حس بینایی و شنوایی درک شده، سپس از حس به قوه خیال و از قوه خیال به نفس ناطقه منتقل می‌شوند اما در دیدن فرشته و شنیدن وحی، امر بعکس است. فیض، نخست از عالم امر به نفس می‌رسد، آنگاه به قوه خیال منتقل می‌شود که تمثیل فرشته در این مرحله تحقق می‌یابد و در مرحله سوم بصورت حسی مشاهده می‌شود^{۳۵}.

اکثر اندیشمندان مسلمان معتقدند خدا با زبان عربی با پیامبر خاتم(ص) سخن گفته است و قرآن با ساختار و ویژگی عربی آن، کلام و گفتار خداوند است. تأکید خداوند بر عربی نازل کردن قرآن^{۳۶} مؤید دیگری

۳۳. همو، المبدأ والمعاد، ص ۸۰۰-۷۹۵.

۳۴. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۵۴۷-۵۴۴.

۳۵. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۵۴-۱۵۰.

۳۶. در این آیات به عربی نازل شدن قرآن کریم اشاره شده است: یوسف، ۲؛ طه، ۱۱۳؛ فصلت، ۳؛ شوری، ۷ و... .

است بر اینکه الفاظ قرآن کریم نیز از جانب پروردگار عالم بر زبان نبی خاتم(ص) نازل گردیده است. صدرالمتألهین در تبیین این مطلب بیان میکند که نبی صورت مثالی فرشته وحی را در عالم مثل معلقه میبندد و الفاظ و حیانی را میشوند، آنگاه پس از این مشاهده - که قوه خیال نبی آنرا می یابد - این صور در حواس ظاهری او نیز متمثل میگردد. این صورت تمثیل یافته، صورتی مجرد و خیالی نیست که در عالم خارج مایزایی نداشته باشد بلکه مرتبه نازلی از یک حقیقت عالی است که نفس نبی آن حقیقت عالی را در عالم مثل معلقه مشاهده میکند و سپس بکمک قوه متخیله صورتی متناسب با همان حقیقت در سطح حواس نبی تمثیل می یابد.^{۳۷}

به اعتقاد ملاصدرا، هرگاه ارواح پیامبران به عالم وحی الهی متصل شوند، کلام الهی را میشوند و شنیدن کلام الهی از طریق مکالمه حقیقی میان روح نبی و عالم عقل صورت میپذیرد. روح نبی در مقام قرب و جایگاه صدق قرار دارد و وحی نیز کلام حقیقی الهی است؛ بدین طریق، پیامبر با فرشتگان همنشین شده و با آنان گفتگو میکند. هنگامیکه پیامبر نزول میکند صورتی که در لوح نفس خود در عالم ارواح دیده بود، برایش تمثیل می یابد و اثر آن در ظاهر آشکار میشود. پس مفاد وحی با وساطت فرشته وحی به باطن و روح پیامبر اتصال می یابد و پیامبر با روح قدسی خود معارف الهی را از طریق فرشته دریافته و آیات الهی را مشاهده میکند و کلام حقیقی عقلی خداوند را از فرشتهایی که روح اعظم است میشوند؛ آنگاه آن فرشته بصورت محسوس برایش تمثیل می یابد و گفتار خداوند بصورت اصوات و حروف منظم و مسموع متصور میشود و فعل و کتابت خداوند بصورت قابل رؤیت درمی آید. بدین طریق، هم وحی و هم فرشته

وحی برای مشاعر و قوای مُدرک پیامبر قابل دسترس میشود.^{۳۸}

۲. تبیین فرایند وحی بر اساس اندیشه صدرالمتألهین

بنابر آنچه تقریر شد، وحی عبارت از علم و ادراک موجودات نسبت به حقیقت و بیان صدرالمتألهین، تعلیمی الهی و نحوه بی از وجود است. وحی از حیث حقیقت، مشترک و مقول به تشکیک بوده و اختلاف در اقسام وحی بر اساس مراتب گوناگون موجودات است و تمامی مراحل وحی بر اساس مراتب نفس و بمیزان تجرد انسانها متفاوت خواهد شد. بر مبنای اتحاد عاقل و معقول، ارتباط با وحی از طریق اتحاد نفس پیامبر با عقل فعال است و این ارتباط عقلی در قوس نزول، همچون نوری بر عالم حس و خیال میتابد. توضیح اینکه، وحی در مرحله دریافت امری کلی است اما نفس نبی با اتصال به نفس فلکی به معارف جزئی نیز واقف میگردد. گیرنده وحی جامع تمام کمالات در نشئه های سه گانه عقل، خیال و حس است و ارتباط او با سرچشمه وحی نیز بر اساس مرتبه وجودی او تحلیل میشود.

قوت دیدگاه صدرالمتألهین در مقایسه با آراء فارابی و ابن سینا، بوضوح آشکار میگردد. در مکتب فارابی نبی کسی است که علاوه بر وصول به مرحله عقل مستفاد و اتصال به عقل فعال و بتبع آن، دریافت معارف کلی، بواسطه کمال قوه متخیله به عقل فعال اتصال مییابد و طی این اتصال معارف جزئی و حیانی را دریافت میکند و از وقایع جزئی گذشته، حال و

۳۷. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۲.

۳۸. همان، ص ۳۵-۳۴.

■ ملاصدرا مهمترین خصیصه نبی را
 کمال عقل نظری او میداند. او با تأکید
 بر اتحاد عاقل و معقول تصریح میکند
 که نفس نبی پس از اتصال به عقل
 فعال با وی متحد میشود و در پرتو
 این اتحاد به معارف و حیانی موجود
 نزد فرشته وحی دست می‌یابد.

آینده خبر میدهد^{۳۹}. فارابی رؤیت فرشته وحی را از طریق شبیه‌سازی و محاکات معقولات توسط متخیله میداند. متخیله با اتصال به عقل فعال، صور معقول را به صور متخیل تبدیل مینماید، این صورتها به حس مشترک منتقل شده و پس از انطباق در حس مشترک، رؤیت میشوند^{۴۰}. تبیین فارابی از این جهت اشکال دارد که علم عقول عقلی و کلی است، نه جزئی و جزئیات وحی بدین طریق قابل تبیین نیست.

این اشکال ابن‌سینا را بر آن داشت که دریافت جزئیات وحی توسط نبی را از طریق دیگری تبیین کند. او بر این باور است که نفس تنها معارف کلی را از عقل فعال دریافت میکند و برای دریافت جزئیات و حیانی نفس نبی به نفس فلکی متصل میگردد و حقایق و حیانی را از این طریق دریافت مینماید. به اعتقاد شیخ الرئیس، ادراک قضایای جزئی و حیانی حاصل انفعال و اثرپذیری عقل عملی نبی از نفس فلکی است^{۴۱}. قوه متخیله این حقایق و حیانی را بصورت حروف و اشکال مختلف تصویر مینماید و سپس این اشکال در حس مشترک منطبع شده، مشاهده و استماع میگردند^{۴۲}.

ابن‌سینا درباره رابطه میان قوه عاقله انسان با صور کلیه عقلیه‌اش منکر اتحاد عاقل و معقول است و بر

این اساس، ناگزیر وحی را از مقوله فعل و انفعال میداند. پذیرش این مبنا و تلقی وحی بعنوان امری عرضی، راه را برای توجیه خطاناپذیری وحی دشوار میسازد، حال آنکه با پذیرش اتحاد عاقل و معقول (چنانکه ملاصدرا بدان تصریح میکند) اثبات خطاناپذیری وحی بمراتب آسانتر است.

مشکل بزرگ دیگری که ایندو فیلسوف با آن مواجهند، عدم تبیین دقیق عالم خیال منفصل است. بر اساس دیدگاه ایندو حکیم، جزئیات و کلمات وحی بوسیله متخیله نبی ایجاد میشود و کلمات و جزئیات وحی، ساخته و پرداخته نفس نبی خواهد بود. این دیدگاه با دیدگاه کسانی که وحی را از سنخ تجربه دینی میدانند، مشابهت زیادی می‌یابد. مطابق دیدگاه تجربه دینی، وحی عبارت از مواجهه‌یی است که پیامبر با خدا داشته است. بنابراین، گزاره‌هایی که پیامبر بیان میکند خود وحی نیست بلکه گزارشهایی است که پیامبر از تجربه شخصی خود ارائه میدهد^{۴۳}.

ملاصدرا با تبیینی که از عالم خیال ارائه میدهد، در حقیقت جزئیات وحی در مرتبه خیال را نیز از طریق اتصال نبی با خیال منفصل تشریح میکند و خلأ دیدگاه فارابی و ابن‌سینا را پوشش میدهد. این نحوه نگرش ملاصدرا پاسخ به کسانی است که وحی را حاصل نبوغ فکری پیامبران میدانند. قائلین به این دیدگاه، اعتقاد دارند جامعه و جبر تاریخ، در بستر خود، انسانهای نادر و نابغه‌یی را تربیت کرده که مدعی دریافت وحی شده‌اند و وحی و فرشته همان تراوشات

۳۹. فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ص ۱۲۵.

۴۰. همان، ص ۱۹۸.

۴۱. ابن‌سینا، المبدأ و المعاد، ص ۱۱۷.

۴۲. همو، رسائل ابن‌سینا، ص ۲۵۲.

۴۳. قائمی‌نیا، وحی و افعال گفتاری، ص ۵۳-۵۲.

فکری این نواخ است که با اتکاء به آن میتوانند دست به تشریح و وضع احکام برند^{۴۴}.

با پذیرش حرکت جوهری و تشکیک در مراتب نفس درمی یابیم که پیامبر در قوس صعود، پس از طی مراتب کمال، در عالم معنا به عقول مجرده اتصال می یابد و حقایق را با چشم قلب شهود مینماید؛ هنگام بازگشت و در قوس نزول نیز متناظر با مراتب قوس صعود، کشفهای صوری را تجربه مینماید و در مراتب پایانی فرایند وحی، الفاظ کتاب آسمانی را میشوند و آن را برای تشنگان حقیقت و هدایت بارمغان می آورد.

در منظومه فکری صدرالمتهلین، وجود انسانی دو باب دارد: بابی که به عالم ملک راه دارد و بابی که به عالم ملکوت گشوده میشود؛ به این ترتیب آدمی از هر دو عالم متأثر میشود. مدخل ورود علوم از عالم ملک حواس انسان و مدخل ورود علوم از عالم ملکوت قوه عاقله اوست. همانطور که مدرکات حسی در مراتب ادراک به مدرکات خیالی و در نهایت به مدرکات عقلی منتهی میشوند و فرایند علم در قوس صعود از محسوس آغاز و به معقول ختم میشود، بهمین ترتیب، علمی که از عالم ملکوت بدست می آید، مسیری عکس را میپیماید و از مرتبه عقل به خیال و در نهایت به حس منتهی میگردد.

حکمای مشاء که قائل به ثنویت عوالم هستند و عالم را به مجرد و مادی تقسیم کرده اند، نمیتوانند ارتباط میان ایندو عالم را بنحو روشن و قاطع تبیین کنند. این نقطه ضعف، با استفاده از جایگاه عالم خیال میان این دو عالم بخوبی برطرف میشود و بدین منوال، ارتباط عالم حس و عالم عقل بخوبی تبیین میگردد. سیری که انسان بر اساس حرکت جوهری در مراتب وجودی خود طی میکند از نقطه های قوت و

■ بر اساس

نظر ملاصدرا، پیام وحی نیز

ذو مراتب است؛ در مرتبه عقل از

سنخ کلیات است، در مرتبه خیال

امر جزئی خیالی (و در عین حال

فاقد صورت حسی) و در

مرتبه حس امر جزئی مسموع.

وجه امتیاز نظر صدرالمتهلین نسبت به حکمای پیشین است. او با این نگرش توضیح میدهد که چگونه نبی در مواجهه با وحی، حقایق را در سطوح گوناگون - از عقل مجرد گرفته تا حس مادی - دریافت میکند.

برای رسیدن به سرچشمه وحی نبوی که اعلا مرتبه تجارب عرفانی است، ضروری است که نفس نبی مراتبی را طی نماید. مطابق آنچه با پذیرش سلسله مراتب در نفس انسانی بدست می آید، سالک از عالم طبیعت شروع به سیر الی الله مینماید. بعد از کشف حجب، اولین حقیقتی که برای او مکشوف میشود حقایق موجود در عالم خیال مطلق و منفصل است. بعد از عبور از مراتب برزخی به عالم معنا و عقول مجرده و ارواح طاهره میرسد و حقایق را در این مشهد با چشم قلب شهود مینماید و عالم ارواح و حقایق موجود در آن عالم بر او مکشوف میگردد. سپس با عبور از عالم عقول به عالم اسماء و صفات متصل میشود. بتعبیر استاد آشتیانی، چون اسماء و صفات و تعینات اسماء و صفات نیز به اعتباری حجاب بین حق و خلقتند، بنابراین شهود واقعی و کشف حقیقی

۴۴. قدردان قراملکی، آیین خاتم، ص ۹۸-۱۰۲.

تنها با محو وجود مجازی و انغمار در وجود حقیقی حق و شهود وجود صرف حاصل میشود^{۴۵}. هنگام بازگشت (در قوس نزول) نیز همین مراتب طی میشود و پیامبر که از کشفهای معنوی و خالی از صورت بهره‌مند گردیده و حقایق عالم را آنگونه که هست ادراک نموده است، در نزول خود از معراج حقیقت بسوی بندگان خدا، کشفهای صوری را تجربه میکند و الفاظ کتاب آسمانی را می‌شنود و آن را برای جویندگان آن بارمغان می‌آورد.

لازمه ورود به وادی وحی - چنانکه ملاصدرا نیز به آن اشاره دارد - کمال قوای ادراکی است. نفس انسانی مادامیکه بیاری حرکت جوهری از حیث قوه خیال و نیز عقل نظری به کمال لازم نرسد، قابلیت دریافت وحی را نخواهد داشت. ملاصدرا کسی را شایسته دریافت وحی میدانند که شرایط مورد نیاز را در خود جمع کرده و قدرت بر تکمیل نواقص داشته باشد و دارای کمال عقلی و نیز کمال خیالی باشد. اتحاد عاقل و معقول و متحد گردیدن نفس با عقل فعال، غایت حرکت جوهری نفس است. نفس هر پیامبر پس از استکمال، در صعود به آسمان حقایق با حقیقت امور مواجه میشود و حقایق را در مرتبه عقل ادراک میکند.

بر اساس نگرش صدرایی، عالم هستی مصداق وحی و کلام الهی است. این سخن او بیانگر یک جنبه وحی، یعنی جنبه غیر زبانی کلام خداست. اما جنبه دیگر وحی پس از اینکه پیامبر در مسیر عروج خویش به سرچشمه وحی اتصال پیدا میکند، ظهور می‌یابد. هنگامیکه کلام الهی بصورت حقیقتی کلی و فاقد اصوات و حروف در قلب نبی نقش میندود، در مرحله بعد که در واقع ناظر به قوس نزول است، وحی به عالم خیال تنزل می‌یابد. اینجاست که جایگاه عالم

خیال و نقش واسطه‌ی آن میانه عالم عقل محض و عالم ماده (حس) آشکار میگردد. پیامبر حقیقت عقلی وحی را بصورت جزئی در عالم خیال ادراک میکند ولی در این مرتبه، وحی هنوز واجد جنبه حسی و لفظی نشده است و صرفاً ناظر بر حقایق جزئی است که پیامبر از منبع وحی دریافت نموده است.

صدرالمتألهین تأکید میکند که فیض وحی، پس از اینکه از عالم امر به نفس میرسد به قوه خیال منتقل میشود، پیامبر پیامها یا حقایق را در عالم خیال از منبع وحی دریافت میکند که این پیامها هنوز فارغ از صورت حسی هستند؛ اگرچه از جزئیات برخوردارند. بیان دیگر، حقایق کلی هنگامیکه به مرتبه خیال نزول می‌یابند، مبدل به پیامهایی جزئی میشوند اما هنوز هم رنگی از حس و کلمات و الفاظ ندارند. در نهایت، این تنزل بسرانجام میرسد و وحی بصورت الفاظ مسموع بر پیامبر متجلی میشود و فرایند وحی به اتمام میرسد.

بیاور صدرالمتألهین، پس از نزول حقایق به قوه خیال نبی، صور حقایق در حواس ظاهری او تمثل می‌یابد. این صورت تمثل یافته مرتبه نازل آن حقیقت عالی است که نفس نبی در فرایند اتصال با عقل فعال مشاهده کرده است. پیامبر کلام الهی را می‌شنود و گفتار خداوند بصورت اصوات و حروف برای او قابل استماع و رؤیت میشود. شاید بتوان گفت اساسیترین مبنای صدرالمتألهین در مبحث وحی، تشکیک و ذومراتب بودن نفس است که این قابلیت را برای نفس فراهم می‌آورد تا حقیقت را در قوس صعود و نزول در هر سه مرتبه عقل، خیال و حس دریافت نماید؛ این یکی دیگر از وجوه امتیاز نگره صدرایی نسبت به پیشینیان

۴۵. آشتیانی، شرح مقدمه فیصری بر فصوص الحکم، ص ۵۶۰-۵۴۷.

اوست.

خلاصه مطلب اینکه، ملاصدرا با مبانی نوین خویش در مباحث نفس توانسته است تبیین کاملتری از پدیده وحی ارائه کند و تا حد قابل توجهی توفیق یافته نقاط ضعف نگرشهای فلسفی پیش از خود را محو نماید. او چگونگی جزئیت کلمات وحی و تحقق ارتباط دوسویه مجرد و مادی را با تبیین مناسب خویش از عالم خیال به اثبات میرساند و با تحلیل اتحاد نفس با عقل فعال، راه خدشه شخصی بودن وحی و بتبع آن خطاپذیری حقیقت وحی را مسدود مینماید. وی بر مبنای تشکیک نفس و حرکت جوهری آن در نشئات گوناگون، دریافت حقایق در هر سه مرتبه عقل، خیال و حس را بخوبی توضیح میدهد و نظریات حکمای پیشین را تکامل میبخشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در آنچه از نظر گذشت، ضمن اشاره به چهار مبنای مهم در نفس‌شناسی ملاصدرا (حرکت جوهری، تشکیک و ذومراتب بودن نفس، اتحاد نفس با عقل فعال و وساطت خیال)، نقش غیرقابل انکار این مبانی در وحی‌شناسی او بیان شد. بطور خلاصه میتوان گفت که این مبانی آثار زیر را در وحی‌شناسی صدرالمتألهین بهمراه داشته است و وحی‌شناسی او را از متقدمان وی (همچون فارابی و ابن سینا) متمایز نموده است.

۱. جوهره نفس آدمی ثابت و لایتغیر نیست بلکه نفس انسان دمامد در حال تحول، حرکت و دگرگونی است و این حرکت و دگرگونی در جوهره آن رخ میدهد. وحی الهی نیز، بر این اساس، نه یک امر عارض بر نفس بلکه امری است که در اثر دگرگونی جوهره نفس نبی و اتحاد آن با عقل فعال حاصل

■ نمیتوان وحی با تحلیل عام مورد نظر ملاصدرا را منحصر در انسانی خاص دانست و آن را با پیامبر خاتم(ص) تمام شده بحساب آورد. وحی از نظر ملاصدرا تعلیم الهی است و بنابراین فرایندی همیشگی است و لاینقطع ادامه خواهد یافت.

میگردد.

۲. با توجه به اینکه ملاصدرا حقیقت وحی را اتحاد نفس نبی با عقل فعال میداند و معارف و حیانی را افاضه عقل فعال به نفس نبی می‌شمارد، وحی جنبه بیرونی پیدا کرده و از بیرون به قلب نبی القاء میشود. این نظریه در مقابل دیدگاههایی است که وحی را زائیده درون پیامبر و حاصل روح لطیف و نبوغ فکری و اندیشه خلاق او میدانند.

۳. بر اساس این مبانی، میان عقل و وحی نه تنها تعارضی نیست بلکه تکامل عقل، مقدمه و شرط لازم برای اتصال با سرچشمه وحی است و اتصال و اتحاد با عقل، غایت و نهایت این فرایند خواهد بود. بنابراین، وحی و عقل از هم منفک و مجزا نیستند. توضیح این هماهنگی با مبانی مورد استناد ملاصدرا در مبحث وحی، استوارتر و بنیادینتر از توضیحات نظامهای فلسفی پیشین است.

۴. با توجه به اینکه نفس، مراتب و درجات گوناگونی دارد و عرض عریض آن از عالم حس و ماده تا عالم عقل و تجرد گسترده شده است، پیام وحی نیز ذومراتب خواهد بود؛ در مرتبه عقل از سنخ کلیات است، در مرتبه خیال امر جزئی خیالی (و در عین

حال فاقد صورت حسی) و در مرتبه حس امر جزئی مسموع. بدین ترتیب، منازعه مشهور در این باب که وحی نبوی را از سنخ تجربه دینی و فاقد جنبه حسی و گفتاری میداند، رخت از این میان برخواهد بست. ۵. با توجه به نحوه خلقت نفس میتوان گفت حرکت جوهری و سیر انسان در قوس صعود و اتحاد او با عقل فعال و همچنین حرکت انسان در قوس نزول از عالم عقل به عالم خیال و سپس عالم حس، از لوازم ساختار وجودی آدمی قلمداد میگردد و بنابراین، نمیتوان وحی با تحلیل عام مورد نظر ملاصدرا را منحصر در انسانی خاص دانست و آن را با پیامبر خاتم(ص) تمام شده بحساب آورد. وحی از نظر ملاصدرا تعلیم الهی است و بنابراین فرایندی همیشگی است و لاینقطع ادامه خواهد یافت.

منابع

قرآن کریم.

آشتیانی، سیدجلال الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
ابن سینا، الاشارات والتنبیها، بهمه شرح خواجه نصیر الدین طوسی و شرح الشرح قطب الدین شیرازی، قم، بلاغت، ۱۳۷۵.
— — — — —، الشفاء، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
— — — — —، المبدأ و المعاد، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل، ۱۳۶۳.
— — — — —، رسائل ابن سینا، قم، انتشارات بیدار، بی تا.
ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الصادر، ۱۴۱۰ق.
ارسطو، درباره نفس، ترجمه و تحشیه علیمراد داودی، تهران، حکمت، ۱۳۷۸.
جوادی آملی، عبدالله، وحی و نبوت در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۱.
راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار الکاتب العربی، بی تا.
سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا،

تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه، ۱۳۷۵.
سهروردی، شهاب الدین یحیی بن حبش، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کوربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
فارابی، ابونصر محمد، اندیشه های اهل مدینه فاضله، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
قائمی نیا، علیرضا، وحی و افعال گفتاری، قم، انجمن معارف اسلامی، ۱۳۸۱.
قدردان قراملکی، محمدحسن، آیین خاتم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.
معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة و الأدب و العلوم، بیروت، المطبعة الکاتولیکیه، ۱۹۲۷م.
ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲: تصحیح، تحقیق و مقدمه محسن بیدارفر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.
— — — — —، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۳: تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
— — — — —، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷: تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰.
— — — — —، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۸: تصحیح، تحقیق و مقدمه علی اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
— — — — —، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
— — — — —، المبدأ و المعاد، تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی و جعفر شانظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
— — — — —، مفاتیح الغیب، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.